

## عوامل درونی گناه از منظر آیات و روایات

عاطفه جعفرزاده شهربابکی

طلبه سطح ۳ حوزه علمیه

نام نویسنده مسئول:

عاطفه جعفرزاده شهربابکی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

### چکیده

هدف خلقت انسان رسیدن به کمال است. برای رسیدن به این کمال باید عواملی را شناخت و موانعی را برداشت. نگارنده با تحقیق در منابع قرآنی و روایی و کتب اخلاقی به بررسی عوامل درونی گناه پرداخته که البته دامنه وسیعی دارد، لکن با محدود کردن آن برخی عوامل درونی مانند: جهل انسان به خود و گناه پیامدهای آن و همچنین شناخت برخی گناهان زمینه‌ای، که عامل گناهان دیگر می‌شود و ... به این نتیجه رسیده که تلاش آن در حیطه شناختی می‌تواند به اصلاح رفتاری او منتهی گردد.

واژگان کلیدی: عوامل درونی گناه، آیات و روایات، هدف خلقت.

## مقدمه

گناه با تمام انواع و اقسامش مانع بروز استعدادها و توانایی‌های فطری و موجب سقوط آدمی به پرتگاه تباهی و ضلالت است. یکی از ابعاد مهم ارتکاب گناه جهل و عدم شناخت است. لازمه‌ی رسیدن به هدف خلقت - خدایی شدن - شناسایی ابعاد گناه و دوری از زمینه‌ها و عوامل آن است. قطعا کسی که به خودش، خالقش و هدف خلقتش معرفت حاصل کند، از گناه فاصله می‌گیرد و حتی برای آنی و کمتر از آن، فکر خطا و اشتباه به ذهنش خطور نمی‌کند، لذا پژوهش حاضر با هدف شناخت عوامل درونی گناه از منظر آیات و روایات با روش کتابخانه‌ای شکل گرفته و وجه تمایز آن از آثار مشابه بررسی تفضیلی و جامع در زمینه‌ی شناخت عوامل درونی گناه است.

## مفهوم واژه گناه

واژه گناه به معنای سرپیچی و خلاف اطاعت است<sup>۱</sup> و الفاظی نظیر ذنب<sup>۲</sup>، معصیت<sup>۳</sup>، جناح<sup>۴</sup>، جرم<sup>۵</sup>، سیئه<sup>۶</sup>، فسق<sup>۷</sup>، فساد<sup>۸</sup>، خبث<sup>۹</sup>، شر<sup>۱۰</sup>، وزر<sup>۱۱</sup>، لمم<sup>۱۲</sup>، حنث<sup>۱۳</sup>، منکر<sup>۱۴</sup>، فجور<sup>۱۵</sup>، خبط<sup>۱۶</sup>، فاحشه<sup>۱۷</sup>، عثرت<sup>۱۸</sup>، عیب<sup>۱۹</sup>، جریره<sup>۲۰</sup>، اثم<sup>۲۱</sup>، خطیئه<sup>۲۲</sup>، ضلال و سوء<sup>۲۳</sup> با آن هم معنی‌اند.

با نگاه به آنچه مفسران ذیل واژه‌های قرآنی آورده‌اند شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که گرچه گناه در قرآن با تعابیر مختلف آمده، لیکن هریک از این تعابیر بیانگر بخشی از ویژگی‌های گناه است. چنانچه واژه ذنب بیانگر آثار بد گناه<sup>۲۴</sup> و عصیان بیانگر بعد

۱ - جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن منظور، الافریقی مصری، لسان العرب، ج ۱، چ ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۸۹  
ابوعبدالرحمن بن الخلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۸، چ ۱، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۹۰

ابی نصر اسماعیل بن حماد الجوهری الفارابی، تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۱، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق، ص ۷۷

۲ - سوره انعام (۶) آیه ۶؛ محمد بن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه (تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی)، ج ۱۵، چ ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۱ م، ص ۳۲۳

۳ - سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۱؛ ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، چ ۶، قم: انتشارات غرفه الاسلام، ۱۳۸۵، ص ۴۱۵

۴ - سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۰؛ محمد بن حسن الحر العاملی، همان کتاب، ج ۲۳، ص ۲۲۴

۵ - سوره زخرف (۴۳) آیه ۷۴؛ سوره اعراف (۷) آیه ۴۰؛ عبدالواحد بن محمد آمدی، غرالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۴۵۵

۶ - سوره غافر (۴۰) آیه ۴۰؛ سوره بقره (۲) آیه ۸۱

۷ - سوره کهف (۱۸) آیه ۵۰؛ سوره توبه (۹) آیه ۹۶

۸ - سوره بقره (۲) آیه ۶۰؛ همان سوره آیه ۲۰۵

۹ - سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۵؛ سوره انعام (۶) آیه ۳۷

۱۰ - سوره یوسف (۱۲) آیه ۷۷؛ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸۰

۱۱ - سوره نحل (۱۶) آیه ۲۵؛ سوره طه (۲۰) آیه ۱۰۰

۱۲ - سوره نجم (۵۳) آیه ۳۲

۱۳ - سوره واقعه (۵۶) آیه ۴۶

۱۴ - سوره کهف (۱۸) آیه ۷۴

۱۵ - سوره انفطار (۸۲) آیه ۱۴؛ سوره نوح (۷۱) آیه ۲۷

۱۶ - محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۹۹۲ م، ص ۸۴

۱۷ - محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، چ ۳، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۹۲ م، ص ۲۴۲

۱۸ - همان، ج ۷، ص ۵

۱۹ - همان، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ج ۳، ص ۱۰۸ و ص ۴۶۰

۲۰ - علی بن حسین (علیه‌السلام)، صحیفه سجادیه، مترجم: حسین انصاریان، چ ۱، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۸۳، ص ۷۲

۲۱ - سوره بقره (۲) آیه ۲۱۹

۲۲ - سوره اسراء (۱۷) آیه ۳

۲۳ - سوره فاطر (۳۵) آیه ۴۳

۲۴ - ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چ ۲، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۸۸

نافرمانی از اوامر خداست.<sup>۲۵</sup> قدر مشترک تمامی این تعابیر این است که تمامی آنها اعمالی سوء با آثاری سوء است که انسان با ارتکاب آنها با اوامر الهی به مخالفت برمی‌خیزد.

به بیان علامه طباطبایی، گناه عبارت است از «هر عملی که مایه‌ی هتک حرمت عبودیت باشد و نسبت به مولویت مولا مخالفت شمرده شود و بالاخره هر فعل و قولی که به وجهی با عبودیت منافات داشته باشد.<sup>۲۶</sup> بدین معنا، گناه شامل ترک واجبات و انجام محرمات و نیز ترک فضائل اخلاقی می‌شود. هر چند که ترک فضائل اخلاقی برای عامه انسان‌ها و عرف مردم گناه تلقی نمی‌شود، چراکه درک آنها به گناه بودن آن، اعمال نمی‌رسد، بلکه تنها برای عده‌ای که دارای درکی بالا و عمیق نسبت به خداوند هستند، گناه محسوب می‌گردد.<sup>۲۷</sup> همچنین، گناه امری است که دارای آثاری حتمی و اجتناب‌ناپذیر در فرد، جامعه و محیط است. آثاری وضعی که ضرورتاً در پی گناه گریبانگیر او و محیط خواهد شد.<sup>۲۸، ۲۹</sup>

## عوامل درونی گناه

در این مبحث به شناخت عوامل درونی گناه پرداخته می‌شود.

### جهل انسان به گناه

یکی از مسایل بسیار مهم در راستای گناه‌شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن‌تر مرز بین بعضی از صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشأ گناه می‌شوند، بسیار باریک است و افرادی بر اثر عدم شناخت مرزهای گناه و ثواب، ناخودآگاه با قصد قربت گناهی را به عنوان کار پسندیده و نیک انجام می‌دهند و یابه عکس کار خوبی را به خیال اینکه کار زشت است ترک می‌کنند.

به عنوان نمونه، اجازه می‌دهد همه به او زور بگویند و حقوقش را پایمال کنند و از خود دفاع نمی‌کند و اسمش را می‌گذارد تواضع و فروتنی در حالی که این ذلت است نه تواضع. و یا اینکه عیوب دوستش را به او نمی‌گوید و او را ارشاد و نهی از منکر نمی‌کند و می‌گوید زشت است، توی ذوقش می‌خورد در حالیکه باید عیوبش را بگوید تا برطرف کند و در مسیر کمال سعادت‌مند شود. چند مورد که مرز بین آنها بسیار نزدیک است:

ذلت و تواضع، تکبر و عزت و وقار، حيله و خدعه و سیاست، بخل و قناعت، سکوت و کنترل زبان، بی‌باکی و شجاعت، سرکوب غرائز و عفت و خویشتن‌داری، اسراف و سخاوت، مساوات و عدالت، ترک دنیا و زهد، تنبلی و توکل، تملق و مدح شایسته، رشوه و هدیه، انظلام و استضعاف، غیبت و افشاگری، لجاجت و استقامت، حرص و تلاش، عجز و صبر.<sup>۳۰</sup>

انسان باید مرزهای گناهان را خوب بشناسد و با آگاهی از این مرزها به ورطه خطرناک و ویرانگر گناه سقوط نکند. گاهی شخص نمی‌داند که بایک مثلاً در دلد ساده چندین گناه همزمان مرتکب می‌شود. آبروی شخص غیبت شونده را می‌برد.

۱- پرده از راز او برمی‌دارد. ۲- خشم خداوند را به همراه دارد. ۳- یک قدم به جهنم نزدیکتر می‌شود. ۴- قسمتی از عمر گران‌مایه خویش را بیهوده هدر می‌دهد. ۵- سوء ظن نسبت به فرد غیب شونده را نزد سایرین به وجود می‌آورد. ۶- شیطان را خوشحال می‌کند. ۷- از کمال خویش فاصله می‌گیرد. ۸- در پاره‌ای از مسائل رو به تهمت زدن و دروغ گفتن هم می‌آورد تا آب و تابش را بیشتر کند و...

<sup>۲۵</sup> - همان، ص ۲۸۹

<sup>۲۶</sup> - در مواردی واژه ذنب و عصیان در مورد انبیاء نیز به کاررفته است: «واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات» سوره محمد (۴۷) آیه ۱۹، «وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى» سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۱ و سوره فتح (۴۸) آیه ۲

<sup>۲۷</sup> - محمدحسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر قرآن، ج ۶، ۱، قم: انتشارات جامع مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۳۷۱

<sup>۲۸</sup> - همان، ج ۲، صص ۱۸۲-۱۸۱

<sup>۲۹</sup> - همان، ج ۵، ص ۷۵

<sup>۳۰</sup> - محسن، قرائتی، گناه‌شناسی، همان، صص ۱۹۶-۱۹۵

یکی از عوامل درونی گناه، جهل انسان نسبت به پیامدها و مراتب آن عمل زشت می‌شود. در واقع عدم آگاهی به این مطلب که این نظام احسن برپایه‌ی روابط علی و معلولیت و قطعاً هر عملی یک عکس‌العملی به دنبال خود دارد. خواه آن عمل نیک و پسندیده باشد و خواه بد و زشت.

گناهان معمولاً دارای دو اثر وضعی و حکمی هستند. اثر وضعی معمولاً در همین جهان ماده اتفاق می‌افتد، ولی اثر حکمی آن بیشتر در آخرت به وقوع می‌پیوندد که همان مجازات یا عذاب دوزخ است. مثلاً اگر کسی سم بخورد یا خود را از جای بلندی پرت کند و مانند آن، این کارهای او هم اثر وضعی دارد (مردن یا شکسته شدن دست و پا و یا سایر اعضایش) و هم اثر حکمی (مجازات خودکشی در قیامت) عذاب قیامت اثر وضعی گناه است، زیرا گناهان یک صورت باطن دارند که حقیقت همان صورت ظاهری و اثر عمل است که به عذاب تبدیل می‌شود.<sup>۳۱</sup> خداوند در مورد خوردن مال یتیم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»<sup>۳۲</sup>

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز آتشی در شکم‌های خود فرو نمی‌برند و به زودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.»

حقیقت غذای حرام، عذاب و آتش است که فعلاً به صورت غذای لذیذ در حال مصرف شدن است؛ بنابراین بدون تردید گناهان دارای عواقب و آثار بدی هستند که اگر کسی حقیقت آن را درک کند نه تنها از گناه لذت نمی‌برد بلکه از آن تنفر پیدا می‌کند.

## اراده فرد

عدم شناخت جایگاه اراده و تعبیر و برداشت‌های غلط و سوء می‌تواند از جمله عوامل روحی-روانی در پیدایش و شکل‌گیری برخی گناهان گردد.

بحث اراده‌ی آزاد و در مقابل آن جبرگرایی، در میان فیلسوفان و علمای دین، موضع اختلاف شدیدی بوده است. آیات قرآن<sup>۳۳</sup>، کلمات اولیای دین<sup>۳۴</sup> (علیهم‌السلام) در موارد متعددی به جبرگرایی اشاره کرده و ادله‌ای علیه آن اقامه کرده‌اند. در میان روان‌شناسان نیز این اختلافات وجود دارد. نظریه‌پردازانی مانند فروید، واتسون، اسکینر و کتل جبرگرا هستند و افرادی مانند آدلر، هورنای، فرلو، راجرز، کلی، راتر، به اراده‌ی آزاد معتقدند. یونگ، فروم، موری، اریکسن، فرانکل<sup>۳۵</sup>، آلپورت و بندو را نیز موضع معتدلی اختیار نموده‌اند.<sup>۳۶</sup> معتقدان به اختیار، به این باورند که افراد، به رغم همه عوامل و شرایط بیرونی و محیطی و برخلاف همه کنش‌ها و تمایلات درونی، از قدرت انتخاب و گزینش و توانایی انجام رفتار مطابق نظر خود برخوردارند.<sup>۳۷</sup> جبرگرایان افراطی مانند فروید و اسکینر معتقدند رفتار آدمی کاملاً به وسیله عوامل مختلف تعیین می‌شود و اراده‌ی آزاد یا مسئولیت اخلاقی بی‌معناست. جبرگرایی میانه رو به قدرت انتخاب و اراده‌ی آزاد انسان معتقد است ولی انتخاب‌های آنان را معلول عوامل دیگری می‌داند.<sup>۳۸</sup>

نظریه‌پردازان خودشکوفایی که در حوزه شخصیت سالم دیدگاه‌های ارزشمندی ارائه داده‌اند، هرچند رفتار آدمی را بدون علت نمی‌دانند، ولی در مرتبه اول تمایل دارند که بتوانند رفتار را پیش‌بینی کنند. به علاوه جبری و تصادفی بودن رفتارها، مسئولیت

<sup>۳۱</sup> - عباس، رحیمی، گریز از گناه، ج ۳، تهران: نشر جمال، ۱۳۹۰ ش، صص ۱۷-۱۶

<sup>۳۲</sup> - سوره نساء (۴) آیه ۱۰

<sup>۳۳</sup> - سوره انعام (۶) آیه ۱۰۵؛ سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۰

<sup>۳۴</sup> - محمدبن علی صدوق، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق، صص ۳۹۹-۳۹۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵

<sup>۳۵</sup> - اندراسا پینگتون، بهداشت روانی (ترجمه حمیدرضا حسین شاهی)، تهران: روان، ۱۳۷۹، ص ۶۹

<sup>۳۶</sup> - شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش ۱۳۷۹، صص ۷۷، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۲۷، ۲۵۲، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۵۵، ۳۷۷، ۴۰۷، ۴۷۵، ۵۰۰

<sup>۳۷</sup> - احمد، واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰

<sup>۳۸</sup> - اندرا ساپینگتون، همان کتاب، ص ۵۹

افراد در رفتار خویش را نفی می‌کند. ۳۹ نکته سوم اینکه اراده‌ی آزاد با جایگاه مهار درونی و به عبارت احساس مهار هشیار زندگی متناسب‌تر است. ۴۰

با توجه به تعالیم دینی، اسلام با جبرگرایی و سلب مسئولیت شخصی انسان‌ها مخالف است، ولی بین متکلمان اسلامی (اشاعره، معتزله و تعالیم مذهب شیعه)، اختلاف نظر ریشه‌داری در این مورد وجود دارد. پیچیدگی این موضوع به حدی است که اولیای دین (علیهم‌السلام) برخی از مردم عادی را از تفکر و غور اندیشی در این مورد، نهی می‌کردند. ۴۱ اولیای دین (علیهم‌السلام) نه به اراده‌ی کاملاً آزاد یا جبر، بلکه به امری بین این دو معتقد بودند. ۴۲

آیات بسیاری از قرآن ۴۳ براراده و اختیار آزاد انسان صراحت دارد، از جمله: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس» ۴۴، «حق از پروردگارتان رسید. پس هرکس خواهد بگردد و هرکس بخواهد انکار کند.» ۴۵ همچنین آیات قرآن مسئولیت شخصی افراد در برابر رفتار خود را تأکید می‌کند ۴۶، از جمله: «هرکس درگرو دست‌آورد خویش است.» ۴۷؛ «از آنچه انجام می‌دادید، حتما سوال خواهید شد.» ۴۸

البته اراده‌ی انسان در چارچوب خواست الهی است، بدین معنا که آدمی اختیار و آزادی کامل و تمام عیار ندارد. همچنین سایر عوامل فیزیکی، جغرافیایی، اجتماعی و حتی درونی از قبیل توارث، در شخصیت و رفتار او نقش دارند، ولی اختیار آدمی را به کلی سلب نمی‌کند. ۴۹ بر همین اساس مسئولیت اخلاقی انسان نیز در محدوده‌ی اختیار و توان اوست. ۵۰ بنابراین براساس این آیات و روایت و ادراکات شعوری انسان اراده اصلی‌ترین عامل گناه است و هرکاری چه نیک و چه بد انسان، تابع اراده اوست.

### فکر و نیت گناه

کانون دیگری که در وجود انسان سرچشمه کارهاست تفکر و اندیشه است. فکر سالم محصول و خروجی سالم و پاک دارد و فکر آلوده بازده و کارآیی آلوده خواهد داشت.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا» ۵۱

«کسی که بسیار درباره گناه فکر کند او را به گناه سوق می‌دهد.»

و حضرت عیسی (علیه‌السلام) ضمن گفتاری به حواریون فرمود: «و من به شما امر می‌کنم که روح خود را به زنا خبر ندهید (فکر زنا نکنید) تا چه رسد به اینکه زنا کنید زیرا کسی که روح و فکرش را به زنا خبر دهد مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند، دود آتش نقشه‌های رنگین آن اطاق را کثیف می‌کند گرچه خانه را نسوزاند.» ۵۲

یعنی فکر گناه کانون تصمیم‌گیری وجود انسان را آلوده می‌نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیک تر است تا به سپیدی اطاعت خدا.

۳۹ - همان، ص ۶۰

۴۰ - همان، ص ۶۹

۴۱ - علاءالدین متقی هندی، المرشد الی کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۶۱

۴۲ - محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۱، باب الجبر و قدر، ح ۸ و ۹ و ۱۳

۴۳ - مانند: سوره فصلت (۴۱) آیه ۱۷؛ سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۵ و ...

۴۴ - سوره انسان (۷۶) آیه ۳

۴۵ - سوره کهف (۱۸) آیه ۲۹

۴۶ - از جمله سوره صافات (۳۷) آیه ۲۴؛ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۳؛ سوره حجر (۱۵) آیه ۹۲

۴۷ - سوره مدثر (۷۴) آیه ۳۵؛ سوره طور (۵۲) آیه ۲۱

۴۸ - سوره نحل (۱۶) آیه ۹۳

۴۹ - احمد واعظی، همان کتاب، ص ۱۳۶

۵۰ - سوره بقره (۲) آیه ۲۸۶؛ سوره طه (۲۰) آیه ۷۳؛ سوره نور (۲۴) آیه ۳۳؛ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۰۶

۵۱ - فهرست غرر (ذنب)

۵۲ - «وانا امرکم ان لا تحدثوا انفسکم بالزنا فضلا من ان تزنوا...» محمد باقر مجلسی، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۳۳۱

بطور کلی تفکر و اندیشه‌ی صحیح، بطور مستقیم یا غیرمستقیم عامل بازدارنده از انحرافات و گناهان می‌شود، و همچون آیینه‌ی صاف نشان دهنده‌ی زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. چنانکه حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«الفکر مرآه صافیه»<sup>۵۳</sup> «فکر، آیینه‌ی صاف است.»

و نیز «مازل من احسن الفكر»<sup>۵۴</sup> «کسی که نیکو بیندیشد، دستخوش لغزش نمی‌شود.»

نیت هم مانند تفکر از جمله عوامل روحی و روانی است که می‌تواند سبب سوق فرد به کار نیک و یا ارتکاب حرامی گردد. نیت در لغت به معنای قصد و عزم قلب آمده است و در اصطلاح به تصمیم آگاهانه برای انجام یک عمل اطلاق می‌شود. از دیدگاه اسلامی بین نیت و عمل تفاوت وجود دارد. نیت امری است درونی، و عمل ثمره و حاصل نیت است.<sup>۵۵</sup> امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در این باب چنین می‌فرماید:

«النية اساس العمل»<sup>۵۶</sup> «نیت زیربنای عمل است.» و نیز «الاعمال ثمار النيات»<sup>۵۷</sup> «اعمال ثمره نیت هستند.»

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نیت یا انگیزه و تصور انجام یک عمل از انجام آن جداست. با تدقیق در این مطلب درمی‌یابیم که قصد انجام یک عمل تنها با یک تخیل و یا تصور امکان‌پذیر نیست. قصد برای انجام یک عمل و بروز رفتار ناشی از ساخت و هیئت روانی خاص هر فرد است.<sup>۵۸</sup> نیت انجام خودکشی از بسیاری از انسانهای معمولی هرگز صادر نمی‌شود. به این معنا که بسیاری از انسانها حتی فکر این کار را هم نمی‌توانند به مخیله‌ی خود راه دهند و یا در مورد اولیای دین (علیهم‌السلام) بیان می‌شود که اینها حتی فکر گناه را هم نکردند، یا به عبارت دیگر، ایشان نیت گناه را نیز نداشتند، علت این امر چیست؟ این نکته حداقل حاکی از این مطلب است که نیت یک عمل تنها با تصور آن عمل برابر نیست. نیت، خود محصول هیئت و ترکیب روانی خاص یک انسان است. علامه مجلسی در بحار، در رابطه با این روایت که «نیت مومن از عمل او بهتر است» چنین می‌فرماید:

«بدان که اشکالاتی که از این روایت ناشی شده، به دلیل عدم درک درست معنی نیت است که توهم شده است. نیت عبارت است از تصور غرض و غایت و خطوط داده آن در خاطر و قلب درحالیکه اگر این مطلب به درستی درک شود، در می‌یابیم که تصحیح نیت یکی از سخت‌ترین اعمال است. و آن تابعی است از حالتی که نفس به آن حالت متصف است و کمال اعمال و قبول آنها و برتری آنها منوط و وابسته به آن حالت است.»<sup>۵۹</sup>

بدین ترتیب نباید نیت را با تصور صرف مساوی دانست. نیتها خود محصول هیئتهای روانی و یا به قول علامه مجلسی محصول حالت‌های نفسانی هستند، که بسیاری از عناصر آنها از حیطه‌ی تصورات و تفکر انسان خارج است. تصحیح و تعبیر این هیئت باید از طریق ریاضتهای سخت و تفکرات بسیار دقیق و صحیح و همچنین تلاشها و مجاهدتهای فراوان صورت پذیرد.<sup>۶۰</sup> در حدیث است از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که هریک از اهل بهشت و جهنم مخلصند در آن به واسطه‌ی نیت خود<sup>۶۱</sup>.

<sup>۵۳</sup> - محمدبن الحسن، شریف الرضی، همان کتاب، ص ۳۱۵

<sup>۵۴</sup> - محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ۲، ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲، ص ۵۳۸

<sup>۵۵</sup> - علی اصغر، احمدی، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۴

<sup>۵۶</sup> - عبدالواحد بن محمد آمدی، همان کتاب، (ترجمه و نگارش محمد علی انصاری)، تهران: علمی آبی تا، ص ۵۸

<sup>۵۷</sup> - همان

<sup>۵۸</sup> - علی اصغر احمدی، همان کتاب، ص ۱۶

<sup>۵۹</sup> - محمدباقر، مجلسی، همان کتاب، ج ۷۰، ص ۱۹۳

<sup>۶۰</sup> - علی اصغر، احمدی، همان کتاب، ص ۱۷

<sup>۶۱</sup> - امام صادق (علیه‌السلام) از پدران از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت می‌کند: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، ذات یومٍ جالساً فی مسجدِهِ إذ دَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنَ الْیَهُودِ... قَالَ الْیَهُودِيُّ: فَإِن كَانَ رَبُّكَ لَا یُظَلِّمُ فَكَيْفَ یُخَلِّدُ فِی النَّارِ أَبَدًا الْآبِدِینَ مَنْ لَمْ یَعِصِهِ إِلَّا یَآمَأُ مَعْدُودَةً؟ قَالَ: یُخَلِّدُ عَلَی نَبْتِهِ. فَمَنْ عَلِمَ اللهُ نَبْتَهُ أَنَّهُ لَوْ بَقِيَ فِی الدُّنْیَا إِلَىٰ إِنْقِضَائِهَا كَانَ یَعِصِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ، خَلَدَهُ فِی نَارِهِ عَلَی نَبْتِهِ؛ وَ نَبْتُهُ فِی ذَلِكَ شَدَّ مِنْ عَمَلِهِ وَكَذَلِكَ یُخَلِّدُ مَنْ یُخَلِّدُ فِی الْجَنَّةِ بِأَنَّهُ یَنُوبُ أَنَّهُ لَوْ بَقِيَ فِی الدُّنْیَا یَآمَأُهَا لَا طَاعَ اللهُ أَبَدًا؛ وَ نَبْتُهُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ. فَبِالنَّبَاتِ یُخَلِّدُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِی الْجَنَّةِ وَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ.» پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی در مسجد خود نشسته بود که مردی یهودی براو وارد شد. (سوالهایی کرد، یکی از آنها این بود که) گفت: اگر پروردگار توستم نمی‌کند، پس چگونه کسی را که جز چند روزی گناه نکرده است برای همیشه در آتش نگاه می‌دارد؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

نیات فاسده، که زاییده‌ی اخلاق رذیله است، ممکن نیست زائل شود مگر آنکه منشاء آن زائل گردد.<sup>۶۲</sup> در باب اهمیت نیت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنِّي لَسْتُ كُلُّ كَلَامِ الْحِكْمَةِ أَتَقَبَّلُ، إِنَّمَا أَتَقَبَّلُ هَوَاهُ وَهَمَّهُ فَإِنَّ كَانَ هَوَاهُ وَهَمُّهُ فِي رِضَايَ جَعَلْتُ هَمَّهُ تَقْدِيسًا وَتَصْبِيحًا.»<sup>۶۳</sup> «همانا خدای عز و جل می‌فرماید: «همانا من هر سخن حکمت‌باری را قبول نمی‌کنم، بلکه نیت و قصد گوینده‌ی کلام را می‌پذیرم. پس اگر نیت و قصدش در راه رضا و خشنودی من باشد، آن را به جای تسبیح و تقدیس قرار می‌دهم.»

### کفر

از جمله بیماری‌های قلبی کفر است. کفر به معنی باور نداشتن و نپذیرفتن چیزی که فطرت نخستین انسان و عقل صریح آن را حق می‌بیند و پذیرفتنش را لازم می‌داند و آن ایمان به خدا و پیغمبران و روز جزاست.<sup>۶۴</sup> زیرا هر عاقلی می‌فهمد که او وسایر موجودات را پدید آورنده‌ایست دانا و توانا و پس از تدبیر در حکمت آفریدگار یقین می‌کند که اگر زندگی تنها همین باشد و به مرگ نیست شود، آفریدن بی‌هوده است. پس چون خدا حکیم است زندگی دیگری خواهد بود که در آن سعادت افراد ظاهر می‌شود و هر کس به پاداش کارش می‌رسد. بیماری کفر برای روان انسان مانند بیماری فساد دستگاه هاضمه است در جسد که آب روان و غذا از گلو پایین نمی‌رود یا اگر رفت و داخل معده شد معده آن را نپذیرد و برگرداند، و این مرضی است که اگر چاره نشود تمام قوای بدن از کار می‌افتد و شخص می‌میرد.<sup>۶۵</sup> همچنین اگر کسی به بیماری کفر مستمر باشد و از عناد و لجاج دست بردارد خداوند هم پاداش کفرش بیماری او را زیادتر می‌فرماید.<sup>۶۶</sup>

### نفاق

بزرگترین گناهان قلب و سخت‌ترین بیماری‌های روانی که صاحبش را از عالم انسانیت به کلی ساقط می‌سازد و جزء شیاطین بلکه مرکز پست‌ترین درکات است، نفاق می‌باشد و در قرآن مجید جای آنها را در قعر جهنم و پایین‌ترین درکات آتش معین فرموده است.<sup>۶۷</sup> پس عذاب منافقین از کفار نیز بیشتر می‌باشد چون نفاق بدترین انواع کفر است. منافق برای بهره‌مندی از آثار دنیوی دینداری خود را در گفتار و کردار دین دار نشان می‌دهد در حالی که در دل دین‌دار نیست مثلاً به زبان شهادتین می‌گوید و قرآن می‌خواند و حق بودن قیامت را اقرار می‌نماید در حالی که آنها را باور نداشته و به دل نپذیرفته بلکه منکر آنها است: «گویند به زبانشان چیزی را که در دلشان نیست.»<sup>۶۸</sup> یا برای جلب دل‌های مردم جلو آنها نماز می‌خواند و یا صدقه می‌دهد تا او را به دنیاداری بشناسند و مدح و ستایش کنند تا مورد اعتماد واقع شود.

---

سلم) پاسخ داد: او را به واسطه‌ی نیتش در آتش جاویدان نگه می‌دارد. کسی را که خداوند می‌داند که اگر تا پایان دنیا در آن بماند نافرمانی او می‌کند، به واسطه نیتش الی الابد در آتش می‌دارد. و این نیت او از عملش بدتر است. و این چنین است که هرکسی که در بهشت جاویدان جای دارد بدین سبب است که قصد دارد اگر هر روز به دنیا باقی ماند همواره فرمانبری خدا را نماید، و نیت او از عملش بهتر است. و به سبب نیتها اهل بهشت در بهشت، و اهل جهنم در آتش جاویدان می‌مانند...»

محمد بن علی صدوق، التوحید، صص ۳۹۹-۳۹۸

۶۲ - روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث، چاپ پنجاه و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱

۶۳ - محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۸، ص ۱۸۰

۶۴ - عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، همان، ص ۳۱

۶۵ - همان، ص ۳۲

۶۶ - «فزادهم الله مرضا...» سوره بقره (۲) آیه ۹

۶۷ - «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» سوره نساء(۴) آیه ۱۴۵

۶۸ - «يَقُولُونَ بِالسُّلْتَمِ مَالِيَسَ فِي قُلُوبِهِمْ» سوره

بنابراین در منافق علاوه بر کفرها دروغ، خدعه (نیرنگ) و استهزاء جمع شده است. به خدا و رسول و اهل ایمان دروغ گفته و نیرنگ زده و حق را مسخره کرده است یعنی در حقیقت به خودش دروغ گفته و نیرنگ زده و خودش را مسخره کرده است به تفصیلی که در قرآن مجید ذکر شده و بیان می‌شود.<sup>۶۹</sup>

پاره‌ای از گناهان است که ایمان را از بین می‌برد و موجب نفاق قلبی می‌شود و کسی که بی‌ایمان بمیرد هرگز برایش رستگاری نیست از آن جمله ریاکاری است. چنانچه در ضمن حدیث مفصلی از امام صادق (علیه‌السلام) به این مطلب تصریح شده و چون در مبحث گناهان کبیره ذکر شده اینجا تکرار نمی‌شود.<sup>۷۰</sup> و مانند گناه قتل نفس و ترک نماز و زکات و حج و نیز بهتان و امور دیگری که به بعضی از آنها در روایات اشاره شده مانند شاد شدن از مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام)<sup>۷۱</sup> و از جمله گناهان بخل کردن از نفقات واجب (از زکات و غیر آن) چنانچه در سوره‌ی توبه می‌فرماید: «و برخی از ایشان (منافقون) کسانی اند که با خداوند عهد کرده بودند اگر خداوند از کرم خود به ما، مالی عطا کند حتماً زکات می‌دهیم و از شایستگان و نیکوکاران خواهیم بود و چون خداوند از کرم خود به ایشان مالی داد بخل ورزیده روی گردانیدند درحالی که اعراض‌کننده بودند. خداوند به سزای این خلف وعده‌ای که کردند و دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان نفاق انداخت تا روزیکه دیدارش کنند (یعنی هنگام مرگ به حالت نفاق می‌میرند).<sup>۷۲</sup>

### حسد

حسد از جمله امراض روحانی و رذایل نفسانی است که باعث ناراحتی انسان در دنیا و مانع کمال او در معنویات و سبب عذاب او در آخرت خواهد شد.

حسد آن است که انسان آرزوی از بین رفتن نعمت، از برادر مسلمان خویش را داشته باشد درحالی که می‌داند آن نعمت زینده‌ی او و به صلاح اوست.<sup>۷۳</sup>

حسد و آرزوی زوال نعمت از دیگری، اقسام مختلفی دارد که همه‌ی اقسام آن مذموم و نارواست:

۱- انسان آرزو کند که نعمت از برادر مسلمان زایل شود گرچه برای او هیچ نفعی نداشته باشد و این از بدترین مراحل حسد است.

۲- انسان آرزو کند که نعمت از دیگری گرفته شود و به او برگردد.

۱- گاهی انسان ابتدا زوال نعمت را از دیگری نمی‌خواهد، بلکه برای خودش مانند آن را می‌طلبد ولی چون به آن نمی‌رسد در این حال آرزوی زوال آن را پیدا می‌کند و چه بسا در صورت پیدا کردن قدرت، صاحب آن را نیز از بین ببرد.

۲- همان قسم سوم است با این فرق که چون متشرع است اگر روزی به قدرت برسد صاحب آن نعمت را از بین نمی‌برد، بلکه تنها آرزوی زوال آن نعمت را از او دارد.<sup>۷۴</sup>

علمای علم اخلاق برای حسد علل و اسباب متعددی را نقل کرده‌اند که مرحوم مجلسی هفت مورد از آن اسباب را در بحار جمع کرده و یک جا نقل کرده است.<sup>۷۵</sup>

۱- عداوت و دشمنی: یعنی چون نسبت به دیگری دشمن است، آرزوی زوال نعمت او را دارد.

۲- تَعَزُّز: یعنی می‌داند که دیگری بخاطر نعمتی که دارد (مثل مقام، مال و علم و...) به او فخر فروخته و قیافه‌ای به خود می‌گیرد و او طاقت فخرفروشی و تکبر آن شخص را ندارد لذا در دل آرزوی زوال آن نعمت را از آن شخص دارد تا او با از دست دادن آن نعمت، دیگر برایش بزرگی نفروشد.

<sup>۶۹</sup> - برای دانستن پستی منافقون و آیاتی که در سوره‌ی بقره، آل عمران، نساء، توبه و سایر موارد درباره‌ی منافقین ذکر شده مراجعه شود.

<sup>۷۰</sup> - من یخدع الله یخدعه و یخلع فیہ الایمان... امالی صدوق

<sup>۷۱</sup> - عبدالحسین دستغیب، همان کتاب، صص ۵۹-۵۸

<sup>۷۲</sup> - سوره توبه (۹) آیات ۷۷-۷۶

<sup>۷۳</sup> - حبیب الله مظاهری، اخلاق اسلامی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش، صص ۲۵۹-۲۵۸

<sup>۷۴</sup> - همان

<sup>۷۵</sup> - محمد باقر، مجلسی، همان کتاب، ج ۷۳، ص ۲۴۰



۳- تکبر: کبر و خودخواهی او را وادار می‌کند که نتواند دیگری را دارای نعمت ببیند و لذا آرزوی زوال آن را پیدا می‌کند.  
 ۴- تعجب: منصبی بسیار بزرگ و نعمتی بسیار عظیم به افرادی داده شده که شخص حسود، تعجب می‌کند که این افراد همانند ما و یا پست‌تر از ما بودند چگونه آن دارای چنین مقام و منصبی شدند همانند منصب نبوت که به انبیاء (علیهم‌السلام) داده شده است و دیگران می‌گفتند: «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ»<sup>۷۶</sup> و یا می‌گفتند اگر می‌خواست قرآن و وحی نازل شود باید بردو ثروتمند طائف و مکه (حبیب و ولید) نازل گردد نه بر محمد یتیم. «وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِیْقَتَيْنِ الْعَظِيمِ»<sup>۷۷</sup>، لذا به خاطر این تعجبشان، در دل آرزوی زوال آن انبیاء (علیهم‌السلام) داشتند.

۵- خوف: یعنی حسود ترس آن دارد که اگر دیگری دارای نعمت باشد مثلاً در پست وزارت یا وکالت باشد، او نتواند به مقاصد خود برسد لذا آرزوی و تمنای قلبی او زوال آن پست و مقام، از آن شخص است.

۶- حبّ ریاست: چون شخص حسود حبّ مقام و ریاست دارد لذا نمی‌خواهد دیگران دارای کمالات و نعمتهایی همانند او یا بهتر از او باشند بلکه آرزو می‌کند که دیگران یا اصلاً واجد آن نعمتها نباشد و یا اگر هم دارند در سطح پایین‌تر از او باشند زیرا اگر دیگران هم سطح او یا برتر از او باشد او را به ریاست نخواهند پذیرفت.

۷- خبث نفس: یعنی هیچ یک از این علل و عوامل وجود ندارد، بلکه شخص حسود به خاطر خبثات نفسانی و بخلی که براو حاکم است دوست ندارد خداوند به کسی نعمتی داده و یا به کسی غیر از او خیری برسد<sup>۷۸</sup>.

اینها علل و عوامل حسادت است که ممکن است در یک شخص چند علت از این علل وجود پیدا کند و در دیگری کمتر، در هرکس که این علل بیشتر وجود داشته باشد آتش حسد او شعله‌ورتر خواهد بود.  
 درواقع حسد سرچشمه‌ی بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است. از جمله:

۱- بخش عظیمی از جنایات که در دنیا واقع می‌شود منشأش حسادت است؛ یعنی اگر علل و عوامل اصلی قتل‌ها، دزدی‌ها، تجاوزها، ستم‌ها، مانند آنها را بررسی کنیم خواهیم دید که قسمت قابل توجهی از آنها از حسد مایه می‌گیرند، لذا حسد را به شراره‌ای از آتش تشبیه کرده‌اند که می‌تواند موجودیت حسود و یا فرد و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند به خطر بیندازد. سخن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «... كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْغَدْرَ»<sup>۷۹</sup> ناظر به همین معناست. یعنی گاهی به واسطه‌ی حسد مقدرات یک خانواده و یا ملتی دگرگون می‌شود. در تاریخ جریانات زیادی همانند جریان فرزندان آدم و یعقوب (علیهم‌السلام) به چشم می‌خورد.

۲- حسود بیشترین نیروی بدنی و فکری خود را که باید در راه پیشرفت اهداف اجتماعی به کارگیرد، در مسیر نابودی و ویران کردن آنچه هست صرف می‌کند و از این رو، هم سرمایه‌های وجود خود را از بین برده و هم سرمایه‌های اجتماعی را.

۳- حسود بواسطه حسادتش همه‌ی نیکی‌ها و حسنات و در نتیجه، ایمان خود را نابود می‌کند و قهراً در سرای جاویدان و عالم پس از مرگ از انسانها ورشکسته و ساقط شده خواهد بود و انسانهای این چنینی مأوایی جز آتش جهنم نخواهد داشت.

۴- از همه‌ی اینها گذشته، حسد اثرات نامطلوبی در همین عالم نسبت به بدن و سلامت حسود خواهد داشت؛ لذا افراد حسود معمولاً رنجور و از نظر اعصاب و دستگاه‌های مختلف بدن غالباً ناراحت و بیمارند و این حقیقت، امروز مسلم شده است که بیماری‌های جسمانی در بسیاری از موارد عامل روانی دارد، لذا علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِهِ الْحَسَدُ»<sup>۸۰</sup> و

در حدیث دیگر فرمود: «الْحَسَدُ مَغْمُومٌ وَاللَّئِيمُ مَذْمُومٌ»<sup>۸۱</sup>

<sup>۷۶</sup> - سوره یس(۳۶) آیه ۱۵

<sup>۷۷</sup> - سوره زخرف(۴۳) آیه ۳۱

<sup>۷۸</sup> - حبیب الله، مظاهری، همان کتاب، صص ۲۶۰-۲۵۹

<sup>۷۹</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۶

<sup>۸۰</sup> - تندرستی از کمی حسد است، محمد باقر مجلسی، همان کتاب، ص ۲۵۶

<sup>۸۱</sup> - حسود دائماً غمناک بوده و لئیم مورد سرزنش است، همان

## شک و شبهه

از جمله امراض قلبی شک و شبهه است. شک به معنی تساوی احتمال هست و نیست چیزی یا احتمال درستی و نادرستی مطلبی است.

نشانه سلامتی دل انسان آن است که در ثبوت حق و درستی آن و نیستی باطل و نادرستی آن کاملاً عالم و مطمئن باشد چنانچه نشانه‌ی بیماری آن تردید و حیرت در حقانیت حق و بطلان باطل است.<sup>۸۲</sup>  
قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که در دل‌هایشان بیماری است (شک و نفاق) آیات الهی پلیدی (شک) آنها را زیادت‌ر می‌نماید و می‌میرند در حالی که کافراند.»<sup>۸۳</sup>  
از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه مرویست که: معنی آن این است که شکی بر شک آنها افزوده می‌شود.<sup>۸۴</sup>

## کبر

عبدالاعلی می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم: «وَالْكِبْرُ؟» امام (علیه‌السلام) فرمودند: «أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَشْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِضَ النَّاسَ.» «ما سَفَهُ الْحَقَّ؟» قال: «يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ.»<sup>۸۵</sup>  
کبر چیست؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: «بزرگ‌ترین کبر این است که حق را کوچک بشماری و مردم را بی‌ارزش بپنداری.»  
عرضه داشتم: «کوچک شمردن حق یعنی چه؟» امام (علیه‌السلام) فرمودند: «شخصی حق را نشناسد و بر خانواده‌اش طعنه زند.»  
رذیله تکبر مانند سایر رذایل اخلاقی، ریشه‌هایی دارد که باید آنها را جستجو کرد که یکی از آن عوامل، عجب و خودبینی می‌باشد<sup>۸۶</sup> و علاوه بر آن می‌توان عواملی مانند: ذلت و خواری نفس، خودخواهی<sup>۸۷</sup> و ...  
یکی از تفاوت‌های میان خودبینی با تکبر در دوست داشتن و تحسین خود است، بدون آن که در این میان، خود را با دیگران بسنجد. به عبارت دیگر شخص خودبین همواره خود را از دیگران بهتر می‌بیند و کافی است اعمال خود را زیبا، فراوان و پراج بپندارد، خواه از اعمال دیگران بیشتر باشد و یا نباشد، اما در بسیاری از مواقع این زیبایی و برتری به تکبر و کبر منجر می‌شود.  
۸۸

بنابراین صفت عجب و خودبینی زمانی که از درون انسانی بروز کرد و در رفتار و کردار انسانی جلوه‌گر شد، نام تکبر را به خود می‌گیرد و چنین شخصی «متکبر» خوانده می‌شود.  
لذا تکبر ابلیس نیز از خودبینی و عجب او نشأت گرفته، و وقتی که فرمان سجده آمد آنچه در دل داشت در ظاهر خود آشکار کرد، به خاطر همین برتری طلبی بر آدم سجده نکرد و لذا خداوند هم درباره‌ی او می‌فرماید:  
«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>۸۹</sup>  
«و زمانی که گفتیم به ملائکه که سجده کنید بر آدم، پس همه سجده کردند به جز ابلیس، نافرمانی و تکبر کرد و از کافران گردید.»

ممکن است کسی عجب و خودبینی داشته باشد، ولی متکبر نباشد، ولی محال است که متکبر باشد ولی عجب و خودبینی در خود نداشته باشد. چون انسان خیلی تلاش و کوشش می‌نماید که آنچه در درون خود دارد در ظاهر خود بروز ندهد.

<sup>۸۲</sup> - عبدالحسین دستغیب، همان کتاب، ص ۱۴۱

<sup>۸۳</sup> - «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ»، سوره توبه (۹) آیه ۱۲۵

<sup>۸۴</sup> - عن الصادق (علیه‌السلام): قال شكألی شكهم ، تفسیر عیاشی، ص ۵۱۲

<sup>۸۵</sup> - همان

<sup>۸۶</sup> - اکبر، رضوی، خودبینی، تهران: چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۷۵

<sup>۸۷</sup> - محمد بن حسن حرّ عاملی، همان کتاب، ص ۲۸۷

<sup>۸۸</sup> - اکبر رضوی، همان کتاب، ص ۷۵

<sup>۸۹</sup> - سوره بقره (۲) آیه ۳۴

امام خمینی (رحمه الله علیه) هم به این امر اشاره می‌کند که کبر زائیده صفت رذیله عجب می‌باشد و می‌فرماید: مفسده‌ی دیگر این رذیله موجب رذیله‌ی مهلکه‌ی کبر گردد و به مصیبت تکبر انسان را مبتلا کند.<sup>۹۰</sup>

به همین خاطر است که تکبر را داخل شدن در محدوده‌ی صفات خدا می‌دانند و گردن‌کشی در برابر حق تعالی بیان نموده‌اند: «الْكِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ اكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ»<sup>۹۱</sup>

«کبربرازنده خداوند است، هر که با خدا درباره‌ی چیزی از آن ستیزه کند خدا او را به آتش سرنگون کند.» گاهی بین تکبر و عزت نفس اشتباه می‌شود، به طوری که برخی که روحیه‌ی تکبر در خود دارند خیال می‌کنند عزت نفس خود را بالا می‌برند، درحالی که از عزت نفس چیزی نمی‌دانند و شرافت خود را لکه‌دار می‌کنند. معنای ابتلا به تکبر بر اثر زیاده‌روی در امر عزت نفس با کبر، آن قدر به هم نزدیک است که بعضی از افراد عادی، از عزت نفس مردان بزرگ الهی برداشت کبر نموده‌اند و آن را خودبزرگ‌بینی تلقی کرده‌اند. مردی به امام حسن (علیه‌السلام) عرض کرد: به نظر من در شما کبر وجود دارد.

الامام الحسن (علیه‌السلام) : «لَمَّا قِيلَ لَهُ إِنَّ فِيكَ كِبْرًا كَلَّا، الْكِبْرُ لِلَّهِ وَحْدَهُ، وَلَكِنْ فِي عِزِّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَرَسُولُهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ.»<sup>۹۲</sup>

حضرت فرمودند: «هرگز، من گرفتار کبر نیستم بزرگی و کبریایی مخصوص ذات اقدس الهی است؛ آنچه در من است عزت نفس است، همان عزتی که خداوند در قرآن فرمودن است عزت برای خدا و برای پیغمبرش و برای اهل ایمان است.»<sup>۹۳</sup> انسان عزیز النفس شرافت معنوی و برتری مقام انسانی خود را با هیچ چیز معامله نمی‌کند، و هر امری که به عزت او ضرر می‌زند از آن می‌گریزد و فرار می‌کند و این خود باعث می‌شود که به مردم احترام گذاشته و مردم را با دیده ذلت نگاه نکند، ولی اگر انسان عزیز النفس از واقع‌بینی غافل شود و از مسیر حقیقت منحرف گردد، ممکن است آن حالت عزیز النفس باعث شود خود را به بیماری کبر و تکبر بیندازد و مردم را با چشم حقارت بنگرد. قرآن کریم در سوره مائده به مؤمنان دستور می‌دهد که در مقابل مؤمنان با تواضع و ذلت برخورد کنید، ولی در مقابل دشمنان خدا با عزت باشید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۹۴</sup>

«نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن، نسبت به کافران سرافراز و مقتدر باشید.»

امام خمینی (رحمه الله علیه) منشأ تکبر را از خود بینی و جهل و غفلت از حق می‌داند و غایت آن به خودنمایی کشیده می‌شود و در نتیجه‌ی آن طغیان از حق و سرکشی از فرامین خدا را به دنبال دارد. درحالی که مبدأ منشأ عزت نفس، توکل بر خدا، و اعتماد بر حق تعالی می‌باشد و ثمره آن ترک غیر خدا می‌باشد.<sup>۹۵</sup> امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:

«وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبْرِ»<sup>۹۶</sup> «خدا یا مرا عزیز کن و مبتلا به کبر مگردان.»

ممکن است عزت نفس در روحیه بعضی از افراد و اشخاص از مرز خود تجاوز کرده و دچار خودبزرگ‌بینی و کبر شده باشند و مردم را با دیده تحقیر بنگرند و آنان را کوچک و ناچیز بشمارند.

<sup>۹۰</sup> - روح الله خمینی، جهل حدیث، ص ۶۹

<sup>۹۱</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱۰

<sup>۹۲</sup> - همان، ص ۳۶۴

<sup>۹۳</sup> - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ ه ش، ج ۸، ص ۳۰۱

<sup>۹۴</sup> - سوره مائده (۵) آیه ۵۴

<sup>۹۵</sup> - روح الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۶

<sup>۹۶</sup> - علی بن حسین (علیه‌السلام)، صحیفه کامله سجاده، ترجمه حسین استاد ولی، چ ۱۳، قم: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹

## قساوت

از جمله بیماری‌های روانی و گناهان قلبی، بیماری قساوت قلب (سنگ‌دلی و سخت‌دلی) است. و آن حالتی است که آدمی به سبب این بیماری، از آلامی که به دیگران می‌رسد و به مصایبی که به آنها روی می‌دهد متأثر نمی‌گردد. و شکی نیست که منشأ این رذیله، غلبه‌ی سببیت است و بسیاری از افعال ذمیمه، چون: ظلم و ایداء کردن و به فریاد مظلومان نرسیدن و دستگیری فقرا و محتاجان را نکردن، از این صفت رذیله، ناشی می‌شود.<sup>۹۷</sup>

آیات و روایات در مذمت قساوت قلب، بی‌شمار است.<sup>۹۸</sup> از جمله آیات قرآن مجید سوره مبارکه زمر است: «آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام بازو وسیع کرده پس بانور معرفتی که پروردگارش به او داده حق را می‌بیند و در دل خود جای می‌دهد به مانند کسی است که دلش بسته و از پذیرش حق سخت باشد پس چاه ویل که در قعر جهنم است یا شدت و سختی عذاب برای جماعتی است که دل‌هایشان از پذیرش یاد خدا سخت است، این سنگ‌دلان، در گمراهی هویدا و آشکارند که گمراهی آنها پوشیده نیست.<sup>۹۹</sup>

از دقت در عبارت: فویل للقاسیه قلوبهم» در این آیه شریفه بزرگی گناه قساوت قلب به خوبی دانسته می‌شود. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمود: «انسان را دو خاطره در دل باشد خاطره‌ای از طرف شیطان و خاطره‌ای از طرف فرشتگان، خاطره فرشته دقت و فهم است (یعنی میل به کارهایی که سبب نرمی دل و فهمیدن حق است) و خاطره شیطان سخت‌دلی و سهو است (یعنی میل به چیزهایی که موجب سخت‌دلی و نفهمیدن حق و ترک آن است) پس قساوت خوی شیطان‌نیت که باید آن را برطرف ساخت.<sup>۱۰۰</sup>

درواقع قساوت قلب، سبب بی‌باکی و بی‌پروایی از سفر آخرت و بی‌اعتنایی به گرفتاری‌های مواقع قیامت است و نیز سبب گناهان کبیره و بسیار است. مانند قطع رحم، درمانده و بیچاره را یاری نکردن، فقیر را محروم کردن، یتیم را سرپرستی نمودن، از قهر و عذاب الهی نترسیدن، و از انتقام‌های نهانی خداوند بی‌باک بودن؛ و در حقیقت تقوا (یعنی مراقبت و مواظبت) با قساوت قلب پیدا نمی‌شود.<sup>۱۰۱</sup>

## غرائز انسانی

از جمله عوامل روحی - روانی گناه، غرایز انسانی است. علمای اخلاق چهارقوه را برای غرایز انسان برشمرده‌اند: ۱- قوه عاقله ۲- قوه وهمیه ۳- قوه شهویه ۴- قوه غضبیه<sup>۱۰۲</sup>

درست است که انسان جوارح دیگری هم دارد ولیکن، همه آنها غیر از این چهارقوه، مطیع و فرمانبردار ندارند و آنها را مدخلیتی در تغییر و تبدیل احوال و مملکت نفس نیست و آنچه منشأ اثر و باعث نیک و بد صفات و خیر و شر ملکات هستند از این چهارقوه‌اند. پس همه اخلاق نیک و بد از این چهارپدید می‌آیند و منشأ صفات خیر و شر اینها هستند.

ولیکن، خیرات و نیکی‌های قوه عاقله در حال تسلط و غلبه آن است، و بدیها و شرور آن در حالت زبونی و عجز آن در تحت سایر قوا، و آن سه قوه دیگر برعکس این‌اند؛ زیرا که: آثار خیر و نیکی‌های آنها در حالت ذلت و انکسار و عجز آنها در نزد عقل است، و شرور و آفات آنها در وقت غلبه و استیلای آنها است برعقل.<sup>۱۰۳</sup>

<sup>۹۷</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۳۰۸

<sup>۹۸</sup> - محمدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۰، ص ۲۷

<sup>۹۹</sup> - سوره زمر (۳۹) آیه ۲۲

<sup>۱۰۰</sup> - قال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): لمتان لمة من الشيطان و لمة من الملك فلمه الملك الرقه والفهم و لمة الشيطان السهو و قسوه، حرعاملی، همان کتاب، ص ۷۵

<sup>۱۰۱</sup> - عبدالحسین دستغیب، همان کتاب، ص ۳۱۹

<sup>۱۰۲</sup> - فخررازی، تفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۱۹۱ ق

<sup>۱۰۳</sup> - احمد، نراقی، همان کتاب، ص ۴۸

انحراف این قوه یا در کمیت است، که از آنچه باید و شاید تجاوز کند، یا در کیفیت که اصل کیفیت آن نابود و رد می‌شود اما از حد، تجاوز نکند. و انحراف در کمیت بردو قسم است:

الف- به طرف اطراف است که زیاده از حداعتدال است.

ب- به طرف تفریط است که از حد اعتدال ناقص می‌باشد.

پس، امراض این سه قوه بر سه قسم است: یا به سبب افراط است، یا تفریط یا پستی<sup>۱۰۴</sup>

رذایلی که متعلق به این سه قوه‌اند بسیارند از جمله حسد، و آن عبارت است از تمنای زوال نعمتی از برادر مسلم خود، از نعمتهایی که صلاح او باشد. و اگر تمنای زوال نعمت از او نکند؛ بلکه مثل آن را از برای خود خواهد، آن را «غبطه» و «منافسه» خوانند. و اگر زوال چیزی را از کسی خواهد که صلاح او نباشد آن را غیرت گویند.

معیار در حسد، آن است که آنچه را از برای خود نخواهی از برای او خواهی. و آنچه را از برای خود خواهی، از برای او نخواهی.<sup>۱۰۵</sup> در واقع محبت دنیا، منشأ همه اسباب حسد است. زیرا که به جهت تنگی دنیا و محصور بودن منابع آن، محل نزاع و مخاصمه می‌شود. چون ممکن نیست که، منفعتی از آن مال و منصب به کسی برسد مگر اینکه از دست دیگری بیرون رود. به خلاف آخرت، که چون آن را تنگی نیست لهذا نزاع و خصومتی میان اهل آن نمی‌باشد.<sup>۱۰۶</sup>

صفت رذیله دوم، اهانت و تحقیر نمودن بندگان خدا است.

از حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که «خدای تعالی فرمود: هر که اهانت برساند به یکی از دوستان

من، پس کمر محاربه با من بسته است.»<sup>۱۰۷</sup>

رذیله سوم، ظلم است به معنی کاربی‌جا کردن و تعدی نمودن از حد وسط است. ظلم به این معنی، جامع همه رذایل و ارتکاب هریک از قبایح شرعیه و عقلیه را شامل است. و این، ظلم به معنی اعم استبرای ظلم، معنی دیگری نیز هست و آن عبارت است از ضرر و اذیت رساندن به غیر، از قبیل: کشتن و یا زدن ویا دشنام و فحش دادن، یا غیبت او را کردن یا مال او را به غیرحق تصرف کردن و گرفتن یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت غیر باشد و این ظلم به معنی اخص است.

و بیشتر آنچه در آیات و اخبار و عرف مردم ذکر می‌شود این معنی مراد است و باعث این ظلم، اگر عداوت و کینه باشد از

نتایج قوه‌ی غضبیه خواهد بود و اگر موجب آن، حرص و طمع در مال باشد از جمله رذایل قوه‌ی شهویه محسوب خواهد شد.<sup>۱۰۸</sup>

همین آیه مبارکه برای طایفه ظالمین کافی است که پروردگار جبار می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \*مُهْطِعِينَ مُقْنِعِينَ رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتَدَتْهُمْ أَسْوَابُهُمْ»<sup>۱۰۹</sup>

خلاصه معنی آنکه: «گمان مکن که پروردگار، غافل است از کرده ظالمان و ستمکاران! نه چنین است، و این مهلتی است که به ایشان داده به جهت آن است که، عذاب و سزای عمل ایشان را به روزی اندازد که در آن چشمها به کاسه سر می‌چهد و همه مردمان در آن شتابان خواهند بود. یعنی از حیرانی و سرگردانی آرام و سکون نخواهند داشت و به هر طرف خواهند دوید و چشمهای ایشان باز خواهد ماند؛ و قدرت نخواهد داشت چشمهای خود را به هم گذارند و دلهای ایشان از شدت خوف و فزع، پریده خواهد بود و از عقل و هر چیزی خالی خواهد بود.»

رذیله چهارم، ترک اعانت مسلمین و عدم اهتمام در امور ایشان است. منشأ این رذیله اگر عداوت یا حسد باشد از رذایل قوه‌ی

غضبیه خواهد بود. و اگر باعث آن، کسالت، یا بخل، یا ضعف نفس باشد از نتایج قوه‌ی شهویه محسوب خواهد شد.

<sup>۱۰۴</sup> - همان، صص ۷۰-۶۹

<sup>۱۰۵</sup> - همان کتاب، صص ۴۵۶-۴۵۵

<sup>۱۰۶</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص

<sup>۱۰۷</sup> - محمدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۵، ص ۱۵۵

محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۲

<sup>۱۰۸</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، صص ۴۷۶-۴۷۵

<sup>۱۰۹</sup> - سوره ابراهیم(۱۴) آیات ۴۳-۴۲

شکی نیست که این از ردایل صفات، و از جمله مهلکات و علامت ضعف ایمان و باعث حرمان از درجات بهشت است و احادیث و روایات در مذمت آن بسیار وارد شده است.<sup>۱۱۰</sup>

ردیله پنجم، کوتاهی و مسامحه کردن در امر به معروف و نهی از منکر است و سبب آن یا ضعف نفس است یا طمع مال و از آن جمله مهلکات است. و ضرر آن عام و فساد آن تام است. زیرا اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر پیچیده شود و اساس آن برچیده شود، آیات نبوت از میان مردم برطرف، و احکام دین و ملت ضایع و تلف می‌گردد. و جهل و نادانی عالم را فراگیرد و ضلالت و گمراهی ظاهر می‌شود.<sup>۱۱۱</sup>

ردیله ششم، صفت قهرکردن و دوری از برادران دینی است و این ردیله، نتیجه عداوت و کینه، یا بخل و حسد است؛ و از افعال ذمیمه می‌باشد.<sup>۱۱۲</sup> حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هر دونه فرسای مسلمی که از یکدیگر قهر و خشم کنند و از هم دوری جویند و سه روز چنین باشند و باهم صلح و آشتی نکنند، از دایره‌ی اسلام بیرون می‌روند و هر کدام که ابتدا به صلح و سخن گفتن کند در روز قیامت زود داخل بهشت خواهد شد.»<sup>۱۱۳</sup>

ردیله هفتم، عقوبت والدین است و بیچاره کسی که عاق پدر و مادر باشد. نه در دنیا خیر می‌بیند و نه در آخرت. یک لقمه نانی به دل خوش از گلوی او فرو نمی‌رود. و یک شربت آبی گوارا به کام او نمی‌رسد و جمیع آیات<sup>۱۱۴</sup> و روایات<sup>۱۱۵</sup> بی‌شماری که در خصوص ذم قطع رحم وارد شده است به مذمت آن نیز دلالت می‌کند.

ردیله هشتم، عیب‌جویی کردن است که علامات خبثت نفس و عیب‌ناک بودن صاحب آن است، چون هر عیب‌داری طالب اظهار عیوب مردم است.<sup>۱۱۶</sup> با تأمل در آیات و روایات معلوم می‌شود که هر کسی در صدد عیب‌جویی مردم و رسوا کردن آنها است، خبیث‌ترین افراد انسان، ردیل‌ترین آنهاست.  
خداوند عالم - جل جلاله - می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱۱۷</sup>

«به درستی که کسانی که دوست دارند اعمال ناشایست از مؤمنین ظاهر گردد، برایشان عذابی دردناک آماده است.»  
ردیله نهم، فاش کردن راز مردم است، و این اعم است از اظهار عیوب مردم، زیرا «راز» می‌تواند از عیوب فرد باشد و یا نباشد. لیکن حد افشای آن موجب ایذاء و اهانت به حق دوستان یا غیر آنها است. و این عمل در شرع مذموم و صاحب آن در نزد عقل، معاتب و علوم است.<sup>۱۱۸</sup>

ردیله دهم، سخن‌چینی و نمّامی است و این ردیل‌ترین افعال قبیحه، و شنیع‌ترین هم است. و صاحب این صفت ردیله از جمله اراذل ناس و خبیث‌النفوس است. بلکه از کلام الهی مستفاد می‌شود که، هر سخن‌چینی ولدالزنا است.<sup>۱۱۹</sup>

می‌فرماید: «هَمَّا زَمْشَاءٍ بَنَمِيمٍ»<sup>۱۲۰</sup> «مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»<sup>۱۲۱</sup> «عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ»<sup>۱۲۰</sup>

یعنی کسی که بسیار عیب‌جو است و به سخن‌چینی آمد و شد می‌کند و بسیار مانع کار خیر و متجاوز و گناهکار است؛ علاوه بر اینها کینه توز و زنازاده است.

<sup>۱۱۰</sup> - همان، صص ۵۰۳-۵۰۲

<sup>۱۱۱</sup> - همان، صص ۵۰۹-۵۰۸

<sup>۱۱۲</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۲۱

<sup>۱۱۳</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۵

<sup>۱۱۴</sup> - سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۳

<sup>۱۱۵</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۹

<sup>۱۱۶</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۳۹

<sup>۱۱۷</sup> - سوره نور (۲۴) آیه ۱۹

<sup>۱۱۸</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۴۲

<sup>۱۱۹</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۴۴

<sup>۱۲۰</sup> - سوره قلم (۶۸) آیات ۱۳-۱۱

رذیله یازدهم، شماتت کردن است و آن عبارت است از گفتن اینکه، فلان بلا یا فلان مصیبت که به فلان کس رسیده از بدی اوست. و با آن سرور و شادی نیز باشد و منشأ این رذیله غالباً عداوت و حسد است. و چه بسا در پاره‌ای مواقع ناشی از جهل به مواقع قضا و قدر الهی شود.<sup>۱۲۱</sup> به تجربه، واضح و از روایات اثبات می‌شود که هر که شماتت کند دیگری را به سبب بلیه‌ای که گرفتار شده باشد، از دنیا نمی‌رود تا خود نیز به آن مبتلا گردد و دیگری او را شماتت کند.<sup>۱۲۲</sup>

رذیله دوازدهم، سخریه و استهزاء کردن است و آن عبارت است از، بیان کردن گفتار مردم یا کردار آنها یا اوصاف آنها یا خلقت آنها، به قول یا فعل یا به اسماء اشاره یا به کنایه؛ بروجعی که سبب خنده دیگران شود.

باعث این رذیله خبیثه، یا عداوت است یا تکبر و حقیر شدن آن شخصی که استهزأ به او می‌شود و چه بسا باعث آن، مجرد قصد خندیدن و به نشاط آوردن بعضی از اهل دنیا باشد، از راه طمع در کثافات دنیویه آنها و اخذ پاره‌ای از فضول امور حرام آنها و چه شک و شبهه در اینکه، این عمل، این عمل، شیوه ارادل و اوباش، و صفت پست‌ترین افراد انسان است.<sup>۱۲۳</sup>

رذیله سیزدهم، مزاج و خنده و بذله‌گویی است. در مواقع افراط در این امور مذموم و در شریعت مقدمه منهی عنه است؛ زیرا باعث سبکی و کم وقاری و موجب سقوط مهابت، و حصول خواری می‌شود. و دل را می‌میراند و از آخرت غفلت می‌آورد. و چه بسا موجب عداوت و دشمنی دوستان یا سبب آزردن و خجل ساختن مردم می‌گردد.<sup>۱۲۴</sup>

رذیله چهاردهم، غیبت است، حقیقت غیبت آن است که چیزی نسبت به غیري که شیعه باشد ذکر کنی که اگر به گوش او برسد او را ناخوش آید و به آن راضی نباشد.

خواه آن نقص در بدن او باشد مثل این که بگویی: فلانی کور یا کر است و یا در نسب او باشد مثل اینکه بگویی، پسر فلان، فاسق یا ظالم و نحو اینهاست.

و یا در صفات و افعال و اقوال او باشد، مثل این که بگویی، بد خلق، متکبر، و یا بی‌وقت به منزل مردم می‌رود و مانند اینها. یا در چیزی باشد که متعلق به او باشد مانند: لباس، خانه و ...

خلاصه آنکه در اموری که منسوب به او باشد و به بدی یاد کنی به گونه‌ای که اگر آن را بشنود خوشش نیاید.<sup>۱۲۵</sup> رذیله پانزدهم، دروغ است. که از جمله گناهان کبیره است و صفتی است که آدمی را در دیده‌ها خوار و در نظرها بی‌وقع و بی‌اعتبار می‌سازد. و سرمایه خجالت و انفعال، و باعث دل‌شکستگی و ملال. سبب و اساس ریختن آبرو در نزد خلق خدا، و باعث سیاه‌رویی دنیا و عقبی است و آیات در مذمت این صفت بسیار، و روایات در نکوهش آن بسیار است.<sup>۱۲۶</sup>

حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: «بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌یابد تا دروغ را ترک کند؛ خواه دروغ از روی شوخی و هزل باشد یا از جد»<sup>۱۲۷</sup>

رذیله شانزدهم، حبّ جاه، شهرت و ریاست است. حقیقت «جاه»، تسخیر قلوب مردم و مالک شدن دل‌های آنها است. یعنی وقتی که دل‌ها مسخر کسی می‌گردند که اعتقاد صفت کمالی در حق آن کس نماید، خواه آن صفت کمال واقعی باشد مانند: علم و عبادت و تقوی و زهد و شجاعت و سخاوت و امثال اینها یا اینکه به اعتقاد مردم و خیال ایشان آن را کمال تصور نموده باشند. مانند: سلطنت و ولایت و منصب و ریاست و مانند اینها.<sup>۱۲۸</sup>

رذیله هفدهم، دوست‌داشتن مدح و ثنا و کراهت داشتن ذمّ، یعنی هر که طالب آن باشد که مدح او کنند و خوشامد او را گویند، و متنفر باشد از اینکه، بدگویی او کنند و این صفت نتیجه حبّ جاه است. زیرا هرکسی که دوست دارد مدح او کنند و

۱۲۱ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۵۰

۱۲۲ - محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۵۶

۱۲۳ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۵۵

۱۲۴ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۵۷

۱۲۵ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۵۸-۵۵۹

۱۲۶ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۷۳

۱۲۷ - محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۴۰

۱۲۸ - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۵۸۹

می‌ترسد از مذمت، پیوسته طالب رضای مردم است و گفتار و کردار خود را بروفق خواهش ایشان به عمل می‌آورد. و به امید آنکه مدح او گویند و از ترس آنکه مذمت او کنند مطلقاً ملاحظه رضای خالق را منظور نمی‌دارد.<sup>۱۲۹</sup>

حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «این است و جز این نیست که مردمان هلاک شدند به واسطه متابعت هوا و هوس و دوستی مدح و ثنا»<sup>۱۳۰</sup>

رذیله هجدهم، ریا است و آن عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم به وسیله افعال خیر و پسندیده، یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند. و مراد از آثار داله بر خیر، افعالی است که خود آن فعل، خیر نباشد ولیکن از آن، پی به امور خیر توان برد؛ مثل: اظهار ضعف و بی‌حالی به جهت فهمانیدن کم خوراکی و روزه بودن یا بیداری شب.

همه‌ی اقسام ریا شرعاً مذموم، بلکه از جمله مهلکات عظیمه و گناهان کبیره است.<sup>۱۳۱</sup>

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که: «خدا قبول نمی‌فرماید عملی را که در آن به قدر ذره‌ای از ریا باشد.»<sup>۱۳۲</sup>

### آرزوهای انسان

از جمله عوامل روحی - روانی ارتکاب گناه آرزوهای انسان است. در واقع طول امل، آرزوهای بسیار در دنیا و توقع زندگانی دنیا، و بقای در آن است. و سبب این رذیله خبیثه دو چیز است: یکی جهل و نادانی است، چون جاهل، اعتماد می‌کند بر جوانی خود و با وجود عهد شباب، مرگ خود را بعید می‌شمارد و بیچاره مسکین ملاحظه نمی‌نماید که اگر اهل شهرش را بشمارند صد یک آن پیر نیستند پیش از آمدن زمان پیری به چنگ مرگ اجل گرفتار گشته‌اند و یا تکیه بر صحت مزاج و قوت طبیعت خود می‌نمایند و دور می‌پندارد که ناگهانی مرگ گریبان او را بگیرد. مرگ، پیری و جوانی نمی‌شناسد شب و روز نمی‌داند، صحت و سلامت و ... نمی‌داند و جاهل از اینها غافل است.<sup>۱۳۳</sup>

سبب دوم، محبت دنیای دنیه و انس به لذات فانی است و این بیچاره که هرروز به خود وعده فردا می‌دهد و به تأخیر می‌گذراند غافل است از اینکه آنکه او را وعده می‌دهد فردا هم با او است. و دست فریب او دراز است. بلکه هرروز قوت او بیشتر می‌شود و امید این، افزون می‌گردد، زیرا اهل دنیا را هرگز فراغت از شغل حاصل نمی‌شود. و فارغ از دنیا کسی است که به یک‌بارگی دست از آن بردارد و آستین براو افشاند.<sup>۱۳۴</sup>

سبب آرزوهای طولانی هرچه که باشد مذموم و پست است. در واقع همین آرزوهای بی‌جا است که انسان را تبدیل به یک موجود خیال‌باف می‌کند و به قول قرآن شریف، در خود می‌تند تا خفه شود؛ تا روزی فرارسد که ببیند عاقبت او خیر نشده و به آمال و آرزوهایش هم نرسیده است.

قرآن در این باره به اندازه‌ای داغ صحبت کرده است که به پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب می‌کند: یا رسول الله! این آدمهای این طوری را رهاکن، تا در آرزوهای خود بچرند تا دم مرگ معلوم شود چه بدبخت‌هایی دارند.

«ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»<sup>۱۳۵</sup>

«رهایشان کن. آدمهای این طوری را نمی‌شود هدایتشان کنی. بگذار در عقیده‌ی خرافی خودشان، در آمال و آرزوهایشان بتند، و آمال و آرزو مشغولشان کند، تا ناگهان چشم‌ها را باز کنند و ببینند دم مرگ هستند.»

<sup>۱۲۹</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۶۰۷

<sup>۱۳۰</sup> - محسن فیض کاشانی، همان کتاب، ص ۱۱۲

<sup>۱۳۱</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۶۱۳

<sup>۱۳۲</sup> - محمدباقر مجلسی، همان کتاب، ج ۷۲، ص ۳۰۴

<sup>۱۳۳</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۶۶۰

<sup>۱۳۴</sup> - احمد نراقی، همان کتاب، ص ۶۶۱

<sup>۱۳۵</sup> - سوره حجر(۱۵) آیه ۳



در جای دیگر قرآن مجید، زنگ خطر می‌زند و زنگ خطرش از این مهم‌تر است. می‌فرماید: «در روز قیامت مؤمنین نوردارند. نماز و روزه و غسل آنها و ... برایشان نور می‌شود. با این نور به بهشت می‌روند. اما کسانی که در آمال و آرزوهای خود سرگردان بودند و به فکر آخرت نبودند، در ظلمتند و نوری ندارند. اینها که نور ندارند به آنها که نور دارند می‌گویند از نورتان به ما هم بدهید. آنها در جواب می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ فرق ما و شما این بود که شما خودتان را گول می‌زدید شما به انتظار نشستید چهل و تردید و شک و تخیل بردلتان حکم فرما بود. شما را آمال و آرزوهایتان فریب داد تا اینکه مرگ آمد و بالاخره شیطان شما را جهنمی کرد. قرآن این طور می‌فرماید:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» ۱۳۶

می‌گویند یک مقدار از این نورتان به ما بدهید.

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» ۱۳۷

می‌گویند به دنیا برگردید نور تهیه کنید اینجا جای این حرفها نیست...

«و غر تکم الامانی» ۱۳۸ به ما می‌گوید آمال و آرزوهای بی‌جا خطرناک است.

دنیا و آخرت انسان را از بین می‌برد. از این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هردو یک روایت دارند. یعنی یک روایت که از نظر لفظ هم مثل هم می‌باشد از آن دویزرگوار نقل شده و روایت این است:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.» ۱۳۹

فرمودند: «ما برای شما از دو چیز می‌ترسیم اول متابعت از هوی و هوس، دوم آمال و آرزوهای بیجا و می‌فرماید: آنکه متابعت از هوی و هوس بکند در حق یابی و حق جویی کور و کر می‌شود آنها که آمال و آرزوهای بیجا دارند، و تخیلی شدند، آنها هم آخرت را فراموش می‌کنند.»

بسیاری از ضعف اعصابها، بسیاری از دیوانگی‌ها، از همین جا سرچشمه می‌گیرند. قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به اینها می‌گویند آمال و آرزوهای بیجا، و روان‌شناس‌ها می‌گویند: تمایلات برآورده نشده. ۱۴۰

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا فَاتَ مَضَىٰ وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ فَاعْنَتُمُ الْفِرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمِينَ» ۱۴۱

یعنی: «گذشته‌ها گذشته، آینده هم نیامده تا ببینیم چه می‌شود. فرصت الآن را باید غنیمت بشماری.»

الآن، باید برای دنیایمان و برای آخرتمان فعال باشیم، و اما اینکه دیروز چه شد، غم گذشته را نخور، و اما فردا چه می‌شود، ترس نداشته باش.

«يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» ۱۴۲

«آنها که دوست خدا هستند نه غم و غصه‌ی گذشته را می‌خورند و نه ترسی دارند از آینده.» یعنی دوستان خدا به آمال و آرزو فکر نمی‌کنند، و از خدا می‌خواهند که آنها را از آرزوهای دور و دراز حفظ کند.

۱۳۶-سوره حدید(۵۷) آیه ۱۳

۱۳۷- همان

۱۳۸- همان، آیه ۱۴

۱۳۹- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۴۲

۱۴۰- حسین مظاهری، اخلاق در خانه ۲، چ ۱۸، قم: نشر اخلاق، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵۶

۱۴۱- ترجمه محمد دشتی، همان کتاب

۱۴۲-سوره یونس (۱۰) آیه ۶۲

### یافته های پژوهش

در این پژوهش تلاش گردید شناخت اجمالی درباره‌ی عوامل درونی گناه حاصل شود. گناه همواره عامل تباهی انسان بوده و هست. هم او را از مقام بندگی دور می‌کند و هم مراتب سیر کمالی او را مانع می‌گردد. امروزه همه‌ی جوامع با شدت و ضعف، مبتلا به انواع معاصی و کبایر هستند و هرروزه شاهد نزول انسانیت در سطح جهان هستیم. گناهان کبیره‌ای چون ظلم و تعدی و تجاوز به حقوق یکدیگر، چه در حوزه‌های فردی و چه در اجتماعات بزرگتر و جنایات‌های بی‌شمار انسانها در حق یکدیگر همه و همه مبین تاثیر گناه بر رفتار و روابط انسانهاست. اگر بشود حوزه شناختی انسان را اصلاح کرد و به جهل او به خود و خدا معرفت ایجاد شود، آنگاه شناخت انسان را در زمینه گناه هم صورت بخشید، شاید بتوان به بخشی از آلام روحی و روانی و اعتقادی و ایمانی بشر خاتمه داد. امروزه در کشور اسلامی، بسیاری از گناهان آشکار و پنهان مشاهده می‌شود که با شناسایی عوامل درونی می‌توان به تدریج تغییراتی در رفتار عموم جامعه مشاهده کرد.

## منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] صحیفه سجادیه
- [۴] احمدی، علی اصغر، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸
- [۵] ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق
- [۶] ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق
- [۷] پینگنون، اندر اس، بهداشت روانی، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی، تهران: روان، ۱۳۷۹
- [۸] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و نگارش محمد علی انصاری، تهران: علمی، بی تا
- [۹] الجوهری الفارابی، ابی نصر اسماعیل بن حماد، تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۱، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق
- [۱۰] حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق
- [۱۱] دوان، شولتز، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش ۱۳۷۹
- [۱۲] دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، بی جا: دارالکتاب، ۱۳۸۸
- [۱۳] رحیمی، عباس، گریز از گناه، تهران: نشر جمال، ۱۳۹۰ ش
- [۱۴] راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق
- [۱۵] رضوی، اکبر، خودبینی، تهران: چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۹
- [۱۶] فخر رازی، محمود بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۱۹۱ ق
- [۱۷] فیض کاشانی، ملا محسن، محجّه البیضاء، بی جا: نشر اسلامی، بی تا
- [۱۸] فراهیدی، ابو عبد الرحمن بن الخلیل بن احمد، العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق
- [۱۹] قرآنتی، محسن، گناه شناسی، بی جا: پیام آزادی، ۱۳۶۹
- [۲۰] طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ج ۱، قم: انتشارات جامع مدرسین، ۱۳۶۳
- [۲۱] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۹۲ م
- [۲۲] مظاهری، حبیب الله، اخلاق اسلامی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش
- [۲۳] متقی هندی، علاء الدین، المرشد الی کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق
- [۲۴] محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲
- [۲۵] موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، چاپ پنجاه و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹
- [۲۶] .....، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰
- [۲۷] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۹۹۲ م
- [۲۸] مظاهری، حسین، اخلاق در خانه ۲، ج ۱۸، قم: نشر اخلاق، ۱۳۹۱ ش
- [۲۹] نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۷۸
- [۳۰] واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: سمت، ۱۳۷۷